



بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين إنه خير ناصر ومعين الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وعلي وآلهما الطيبين الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين أبد الآبدين

رحلت واعظ العلماء والمجاهدين

آیت الله حاج شیخ عبدالحسین خراسانی رضوان الله علیه

مجله حیات اعلی: در شب جمعه اول ماه شعبان ۱۴۲۰ در جوار حرم رضوی علیه السلام آیت الله حاج شیخ عبدالحسین خراسانی در اثر عمل جراحی در سن هشتاد و پنج سالگی رحلت نمود.

این فقید سعید در اکثر ایام احزان آل محمد، در مجالس علویان منبر رفته و ضمن نشر معارف الهی در رثای اهل بیت علیهم السلام روضه خوانی می نمودند، افزون بر جنبه علمی، ایشان در فن منبر و مرثیه فوق العاده و ممتاز بودند، مجالس گرم و روضه های جانسوزشان از یاد نرفتنی است، در ایام عزای معصومین علیهم السلام مرسولات الکترونیکی بنیاد حیات اعلی طی سالهای گذشته حاوی فایل های صوتی و ویدیویی ایشان بوده بلکه اولین و شاید تنها ناشر آنها بوده است. ضمن تسلیت این واقعه به خانواده محترم و بیت شریف ایشان، این نشریه در یادمان آن فقید سعید منتشر می شود.



بدین مناسبت؛ مصاحبه ای را که از آن مرحوم در سال گذشته ارائه شده، و حاوی سیره اجمالی و مختصری از احوالات و افکار ایشان بود، در این مرسوله منتشر می‌کنیم. رحمة الله علیه رحمة واسعة، و حشره الله مع ساداته المعصومین علیهم السلام.

مجله خُلق :: فروردین تا تیر ۱۳۸۷ - شماره ۴ و ۵ = **مصاحبه با عالم و واعظ ارحمنا، آیت‌الله خراسانی (واعظ)**
اشاره مجله: از موضوعات مهم برای پویندگان راه خدا، آشنایی با آشنایان و پویندگان این راه است. یکی از عالمان محب اهل بیت که عمر پربركتش را در کسب علم دینی و وعظ و خطابه صرف کرده، حضرت آیت‌الله شیخ عبدالحسین واعظ خراسانی است. جناب آیت‌الله شیخ عبدالحسین واعظ خراسانی متولد ۱۳۴۵ قمری در نجف اشرف، فرزند خطیب العلماء و شیخ الخطباء شیخ محمد علی خراسانی است که عمری را در عرصه خطابه و منبر گذرانده و ارتباط نزدیکی با علمای نجف داشته است. به واقع گنجینه‌ای است که می‌توان رهاورد گذشته او را فراروی سالکان طریق الی الله فرار داد؛ بر همین اساس، مصاحبه‌ای را با ایشان ترتیب دادیم، تا با سیره فردی ایشان و خصوصاً پدرشان که از زهاد و اهل معرفت بوده است، بیشتر آشنا شویم.



آیت‌الله سید اسماعیل صدر

مجله: شما چقدر حیات پدر را درك کردید؟
آیت‌الله حاج شیخ عبدالحسین خراسانی: سی و چند سال. (پدر ایشان ۱۲۰ سال عمر کردند)

مجله: ایشان کلاً سیر تحصیلات علمی‌شان در نجف بود؟
آیت‌الله حاج شیخ عبدالحسین خراسانی: ایشان در سبزواری، دروس سطح را خواندند و بعد، آمدند نجف.

مجله: آن‌جا با چه اساتیدی ارتباط داشتند؟
آیت‌الله حاج شیخ عبدالحسین خراسانی: من يك وقتی پرسیدم؛ اساتید مهمشان را می‌گفتند: (آیت‌الله) آسید محمد کاظم یزدی و گاهی هم (ظاهراً) (آیت‌الله) مرحوم آخوند را نام می‌بردند. یکی دیگر از مدرسان مهم او، (آیت‌الله) آشیک حسن مامقانی بود.

مجله: مرحوم پدرتان اجازه اجتهاد هم داشتند؟
آیت‌الله حاج شیخ عبدالحسین خراسانی: نه؛ ایشان در فکر این حرف‌ها نبود و نمی‌خواست هم بگیرد؛ مثل ما که از هیچ يك از آقایان اجازه اجتهاد نگرفتیم. (یعنی علیرغم جهات علمی ولی دنبال تهیه این عناوین نبودند)



آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی

مجله: پدر بزرگوارتان در مسائل تهذیبی و اخلاقی از کجا شروع کردند و آیا در نجف با اساتیدی ارتباط داشتند؟
آیت‌الله حاج شیخ عبدالحسین خراسانی: پدر ما بعد از این‌که به مقاماتی رسیدند، بزرگان فهمیدند که ایشان منبری می‌رود و خطبه‌های نهج البلاغه را می‌خواند... (آیت‌الله) آقای صدر بزرگ، ایشان گاهی چیزهایی از پدرمان می‌پرسید. آقای صدر بزرگ اصفهانی پدر ما را وادار کردند که منبر برود. می‌گفتند: «حرف شما اثر دارد». حتی دست پدرمان را می‌گرفتند و می‌گفتند: «آشیک! چند روز است موعظه نشنیده‌ام؛ دلم زنگ زده است. بیا این زنگ را ببر». گاهی می‌دیدم (آیت‌الله) آسید ابوالحسن (اصفهانی مرجع شیعیان) هم ایشان را به خانه می‌برد. ایشان واعظ العلماء بود. ایشان حرف حق را با صلابت می‌گفت. یادم هست به (آیت‌الله) آقای حکیم می‌گفت: «درس می‌دهی، هر کاری می‌کنی، برای خدا بکن؛ برای ریاست نباشد (من طلب الریاسة هلك)». این جور حرف می‌زدند. (آیت‌الله) آقای خوئی می‌گفتند: «وقتی پدرت خطبه‌های نهج البلاغه را می‌خواند، تکان می‌دهد». آقای خوئی پیش ایشان مانند فرزندی می‌نشست. بی‌دین‌ها و لامذهب‌های نجف، وقتی آقا را می‌دیدند، می‌گفتند: «این شخص مرد خدایی است و به هیچ کس اعتنا ندارد و حرف حقیقت را می‌زند». يك پارچه هدایت بود، يك پارچه عبادت بود، يك پارچه زهد بود. ما تا ایشان بود، این امکانات (زندگی فعلی علیرغم معمولی بودن) را نداشتیم. ایشان مخالف بودند و می‌فرمودند: «زندگانی باید بسیط باشد»؛ آبگوشت و (خورشت) ... نداشتیم. خیلی اهل قناعت بود.

مجله: از مقامات ایشان چیزی در نظر دارید؟
آیت‌الله حاج شیخ عبدالحسین خراسانی: داماد آقای خوئی (آیت‌الله مستنبت) که از علمای نجف بود و امید مرجعیت به ایشان بود (نظر به جانشین شدن ایشان بود ولی زودتر از آقای خوئی مرحوم شد)، می‌گفت: «پدرتان، طی الارض دارد و هیچ کس هم نمی‌داند، تشریف (به زیارت صاحب الامر) دارد». خود پدرمان گاهی کلامی داشتند که: «آدم‌هایی که با خدا هستند، نمی‌خواهند مقامی، چیزی از خود بروز دهند»؛ بر خلاف مثل بعضی‌ها که می‌شنویم ادعای تشریف می‌کنند که الآن ولی عصر علیه السلام پشت سر من ایستاده است؛ در صورتی که اگر حقیقت باشد، اصلاً نباید بگوید. کسی که می‌خواهد امام زمان با او ارتباط داشته باشد، باید از خود بگذرد، تواضع داشته باشد که فرموده‌اند: «یا طالب العلم! ان العلم ذوفضائل کثیرة فرأسه التواضع». (ای طالب علم علم فضائل و لوازمی دارد که در رأس آنها تواضع است) منم منم نکنند؛ چه داریم ما؟ نه وجود از خودمان است و نه عاقبت، نه جوانی. همه‌اش از غیر است.

مجله: نام داماد آقای خوئی که فرموده بودند پدرتان طی الارض دارند، چه بود؟

آیت الله حاج شیخ عبدالحسین خراسانی: (آیت الله) آسید نصر الله مستنبت بود که درس خارج داشتند. اخوی‌شان هم (آیت الله) آسید احمد مستنبت هستند که کتاب‌هایی نوشته‌اند. از جمله القطره. بله؛ ایشان می‌گفت: «پدرتان طی الارض دارد و ما خودمان دیده‌ایم».

مجله: ولی پدرتان نزد خانواده چیزی اظهار نمی‌کردند؟
آیت الله حاج شیخ عبدالحسین خراسانی: ایداً؛ در این چندین سال، هیچ ادعایی نکرد. خودشان هم به من می‌گفتند: «شما که روزه می‌خوانید و مردم را به گریه می‌آوری، خودت هم برای خودت بخوان که عمل کنی»؛ لذا ما تا حالا روزه برای خودمان می‌خواندیم.

مجله خُلُق: دوران تحصیل شما از کجا و چه زمانی آغاز شد و چه اساتیدی دیدید؟
آیت الله حاج شیخ عبدالحسین خراسانی: آنچه که در ذهن ما مانده، این است که تقریباً از سن پنج سالگی نزد همشیره تعلم قرآن را آغاز و در شش سالگی قرآن را ختم کردیم.

مجله: ایران تشریف داشتید؟
آیت الله حاج شیخ عبدالحسین خراسانی: نه؛ ما زاده نجف هستیم و مادرم هم در نجف بود. فقط پدرمان از خراسان (اطراف خراسان) بود. ایشان ولادتش در سیمان بود که اطراف نیشابور است. (آیت الله) آشیخ آغا بزرگ (طهرانی صاحب الذریعة) در نعباء‌البشر هم درباره (احوال) پدرمان نوشته است. حدود ۸۵ سالگی مادرم مرد. (مادرم) علاقه بسیاری به روزه داشت، خیلی برای امام حسین گریه می‌کرد و فریاد می‌زد. مادرم در روزه و منبر و اشعار و... متبحر بود. آن بنده خدا، چشمش بیمار بود؛ ولی این امور را به ما یاد می‌داد.



آیت الله خونی

در سن ۹-۱۰ سالگی ما را منبری کرد. در خانه خودش جمعیتی درست می‌کرد، شب‌های دوشنبه روزه (ما) می‌خواندیم. البته پدرمان چون آقا بود و بزرگ بود، در نجف نمی‌ماند. اساساً در نجف بودیم؛ ولی پدرمان مدتی در کربلا می‌رفت منبر و این طور ترویج دین می‌کرد. ایشان به حدی به ترویج دین همت داشت که آخر عمری سرتاپایش ترویج بود، شکل و شمایل و راه رفتن، عباداتش، خیلی فرد کم نظیری بود. مردم درباره پدرمان می‌گویند: «سلمان زمان، ابوذر زمان» و اشعاری هم درباره او گفته‌اند.

ظاهراً چهارده ساله بودم که وارد مقدمات شدم. اولین معلم ما، اخوی ما از مادر دیگرمان بود که علاقه‌اش به ما زیاد بود. نامش آشیخ محمد تقی بود که در قم دفن شد. ایشان خیلی ما را دوست داشت. می‌گفت: «أنت مطهر الذنوب؛ تو پاک کننده گناهان هستی». غرضش این بود که مردم در مجلس شما منقلب می‌شوند و قهراً مجلس، مجلس پاک شدن گناه است. می‌گفتند: نجف در بچگی وقتی بلند می‌شدی و شعر می‌خواندی، به مجلس آتش می‌زدی (البته من خیلی در فکر این چیزها نبودم). بالاخره جامع المقدمات و صمدیه و... همه این‌ها را به ترتیب در نجف نزد اخوی خواندیم تا این که به معنی و قوانین رسیدیم و اساتید زیادی داشتیم. در کفایه و مکاسب و... اساتیدمان امیرزا حسن یزدی بود و (آیت الله) آقای امیرزا هاشم آملی بودند که چند سال قبل فوت کردند. این‌ها کفایه را به طور خصوصی برای ما می‌گفتند. بعد هم درس خارج را شروع کردیم. ظاهراً اولین درس خارج که رفتیم، درس (آیت الله) آقای خونی بود. یادم هست آن وقت هجده سالم بود.



آیت الله حکیم

مجله: روزی چند ساعت درس می‌خواندید؟
آیت الله حاج شیخ عبدالحسین خراسانی: آنچه یادم هست، این‌که اقلماً دو تا درس می‌خواندیم، بقیه‌اش را هم مباحثه داشتیم و یک مقدار هم درس می‌دادیم. با آن سن کم حلقه‌های درسی داشتیم. جمعیت هم می‌آمد.

مجله: چند سال طول کشید؟
آیت الله حاج شیخ عبدالحسین خراسانی: فقط اصول نبود، فقه هم بود. یادم هست دوره اولی که خلاصه کردم و نوشته‌ام سال ۱۳۷۲ قمری بود. درس آیت الله سید محمود شاهرودی، (آیت الله) سید عبدالهادی شیرازی و (آیت الله) آقای حکیم هم رفتیم. علاوه بر آن اصول (آیت الله) آقا میرزا هاشم را خیلی شرکت می‌کردیم. امیرزا هاشم خیلی به ما علاقه داشت و ما را برای منبر وعده می‌گرفت. (آیت الله) مرحوم آقا ضیاء عراقی، استادش در مجلس حاضر می‌شد. جمعیت زیادی بود و ما با این که سن زیادی نداشتیم، در محضر علما (روضه) می‌خواندیم.



آیت الله میرزا هاشم آملی

مجله: رمز موفقیت خودتان را در چه می‌بینید؟
آیت الله حاج شیخ عبدالحسین خراسانی: این‌ها اولاً همت پدر و مادر در درس و منبر و غیره بود. والده ما می‌گفت: «اسم شما را حضرت زهرا سلام الله علیها گذاشت». همه فرزندان مادر ما تلف شدند، مردند یا در حوض خانه غرق شدند. خودش می‌گفت: «در بارداری گریه می‌کردم و (باخود) می‌گفتم: تو هم به آن‌ها ملحق می‌شوی، تا این‌که خواب حضرت زهرا سلام الله علیها را دیدم». مادر ما اتمه را خیلی خواب می‌دید. می‌گفت: «حضرت زهرا سلام الله علیها را خواب دیدم که به من فرمود: این پسر می‌ماند و اسمش را عبدالحسین بگذارید یا غلام‌حسین». ایشان شك داشت؛ ولی مناسب‌تر با زبان عربی، عبدالحسین است، نه غلام‌حسین. (آیت الله) مرحوم امیرزا هاشم آقا می‌گفت: «شما یقیناً نظر کرده هستی. یک نظری از امام حسین و اهل بیت علیهم السلام شده است».

والده ما زن خوبی بود. پدرمان هم مرد بسیار نازنینی بود، خیلی اهل زهد بود. از مال دنیا که

برای ایشان می‌آوردند، بدش می‌آمد. چیزهایی که به دست می‌آورد، به بیچاره‌ها می‌داد، از سهم امام هم نمی‌خورد. ما هم همین طور بودیم. ظاهراً گاهی نمازهای استیجاری می‌گرفت.

ما هم خوراک درستی نداشتیم. یادم هست شاید يك شبانه‌روز می‌گذشت که اصلاً يك لقمه نان در گلویمان نمی‌رفت. چیزی نمی‌خوریم، نان خالی می‌خوریم، حتی چای هم نبود. طلبه‌ها در قم و نجف این شعر را می‌خواندند:
آنان که ره علم و عمل کوشیدند - چشم از همه لذات جهان پوشیدند
بعد از الم جوع و غم رنج و تعب - از چشمه علم، جرعه‌ها نوشیدند

ما که خودمان را واقعاً اهل این امور نمی‌دانیم؛ اما شاید از جهت پدر و مادر بود که برای توفیق ما دعا می‌کردند، حتی بعد از وفات هم این طور است. يك شب خواب دیدم ایشان (مرحوم پدرم) دست من را گرفت و گفت: «خدا به تو توفیق بدهد». دعا‌های پدر و مادر مؤثر است. به هر حال، همین طور ایام را به منبر و غیر منبر طی کردیم. البته بعضی از بزرگان اهل علم آمدند ما را دیدند (که ظاهراً شنیده بودند: «استعداد خوبی دارد»). آنان می‌گفتند: «شما ترك روزه (خوانی) بکنید و در علم و اجتهاد متمحض بشوید. من هم گفتم: «دست از امام حسین علیه السلام نمی‌کشم؛ چون اگر امیدی باشد، به امام حسین علیه السلام است. در این درس‌ها معلوم نیست قصد خلوص داریم یا نداریم».



مجله: با علمای اخلاق که در نجف بودند، ارتباطی داشتید؟
آیت الله حاج شیخ عبدالحسین خراسانی: ارتباطی نداشتیم؛ اما خودم روایات اخلاقی زیاد خواندم. وسائل‌الشیعه را مباحثه می‌کردیم؛ در حالی که وسائل کتاب مباحثه نیست؛ ولی چون اخبار (احادیث) زیادی دارد از اخبار معاشرت و غیر آن ما به مباحثه آن می‌پرداختیم. به هر حال ما همین طور درس‌ها و بحث‌ها را شرکت می‌کردیم و نوعاً هم می‌نوشتیم. حتی یادم هست امیرزا هاشم آملی يك سال، اول ماه ذی‌الحجه گفتند من در محرم درس ذی‌الحجه را بنویسم؛ یعنی این طور حافظه ما قوت داشت. امیرزا هاشم گاهی نوشته‌های ما را می‌گرفت، آقای خوئی هم می‌گرفت. شاید گاهی بر آن نگاه می‌کردند و می‌رفتند منبر. بله؛ ایشان هم نزد مردم خیلی اظهار محبت می‌نمودند و غایبان تعریف می‌کردند. (آیت الله) آقای خمینی هم همین‌طور بودند؛ می‌گفتند: «شما برای طلبه‌ها حرف بزنید، گوش می‌دهند...». غرض، علما عقیده‌مند بودند؛ ولی من تا حالا عقیده به خودم نداشتیم.

مجله: حاج آقا! در دوره‌ای که نجف مشرف بودید، با مراجع متعددی در ارتباط بودید. از حیث علمی، تقوایی و زهدی کدام يك از علما را برتر می‌دانستید؟ خاطراتی از آنها برایمان بگویید.

آیت الله حاج شیخ عبدالحسین خراسانی: بله؛ آن‌که می‌شود گفت و خیلی هم معروف بود، (آیت الله) آسید عبدالهادی شیرازی بود که هم مرجع بود و هم با تقوا و با اخلاق. خیلی خصوصیات خوبی داشتند، خیلی به اهل بیت علیهم السلام علاقه داشتند. این علمایی که ما درك کردیم، برای امام حسین علیه السلام خیلی گریه می‌کردند. همین امیرزا هاشم آملی در مجلس گریه می‌کرد و صدایش را می‌شنیدیم.

آیت الله سیدعبدالهادی شیرازی



مجله: علت موفقیت علمای گذشته در تحصیل علم چه بود؟
آیت الله حاج شیخ عبدالحسین خراسانی: اولاً خود زمان اثر دارد. ثانیاً معاشرت‌ها خیلی اثر دارد. ثالثاً وقتی انسان در مسیر الهی به راه افتاد، خود همین به راه افتادن، باعث می‌شود خود خداوند مرتب کمک کند و کمک هم می‌کند. کم‌کم انسان تربیت می‌شود. درباره (آیت الله) آسید عبدالهادی (شیرازی) می‌گویند که فرموده بود: «اگر کفایه را پاک کنند، من در حفظ دارم». با این که چشمش نابینا شده بود، درس می‌داد. بله؛ یکی از بهترین اساتید ما آسید عبدالهادی شیرازی بود. گاهی به من می‌گفتند: «آشیخ عبدالحسین! هر وقت شما را می‌بینیم، دهانمان آب می‌افتد». می‌گفتند: «بخوان» و من هر چه بهانه می‌آوردم ایشان نمی‌پذیرفت و اصرار می‌کرد. از اخلاق این مرد خیلی تعجب کردم؛ خیلی با اخلاق بود. کسی که نتیجه عمرش از دست برود و هیچ چیز نگوید، خیلی بزرگوار است. کتابی به من دادند که استنساخ کنم که اشعار عربی و فارسی بود. در خانواده شیرازی‌ها شعر زیاد بود، مثل پدرش که معرکه است و شعرهای عجیبی از ایشان در سفینه البحار نقل شده است (از جمله قصیده آنست نفسی من الکعبة نور... در میلاد حضرت مولاعلی علیه السلام). بله؛ من این کتاب (خطی اشعار ایشان) را در جیب داشتم. نمی‌دانم چطور شد که گم شد. يك روز خودشان پرسیدند یا من گفتم: «گم شد»؛ ولی ایشان هیچ حرفی نزدند که بگویند: «نتیجه عمرم بود و تو هدر دادی» و همین حرف‌هایی که نوع مردم می‌گویند.



آیت الله آسید جمال گلپایگانی

مجله: اکنون در شرایطی زندگی می‌کنیم که مادی‌گرایی خیلی زیاد شده است. این که چرا حس آخرت‌گرایی حتی در حوزه‌ها ضعیف شده است؛ اخلاق و معنویت ضعیف شده است؛ ریشه این را در چه می‌دانید؟ چرا این اتفاق افتاده و درمانش را در چه می‌بینید؟

آیت الله حاج شیخ عبدالحسین خراسانی: ما چه بگوییم و چه بلدیم که این را تحلیل کنیم. ما آنچه که خیال می‌کنیم قبلاً هم عرض کردم - این است که خود اختلاف زمان در معنویت انسان اثر دارد، همچنین معاشرت. آیت الله آسید جمال گلپایگانی (شاکرد سید احمد کربلائی شاکر آخوند ملاحسینقلی همدانی) در نجف بود. شیخ العلماء بود و خیلی پیر. ایشان به ما نصیحت می‌کردند که هر روز يك بار برو حرم و يك توسل به حضرت امیر بجو و مشغول درس و بحث خودت باش و با مردم آمیزش نداشته باش. خود زمان که فرق کرده است، قهراً مردم هم فرق کرده‌اند. آن وقت آن توفیقات قبلی [دیگر نیست]؛ چه این‌که خود روایت هم دارد که: هر چه آدم معذور (=محدود) باشد در جهات دنیوی، برایش نعمت است؛ چون به کارهای دیگر می‌رسد؛ اما اگر در

جهت مادی فرو برود، قهرآ این جهت کم می‌شود. زمان و مردم مؤثرند. اصلاً آن علمایی که سابق بودند، حالا نیستند یا بسیار کم هستند.

مجله: حاج آقا پیشنهادتان به طلبه‌هایی که الآن دارند در این دوران زندگی می‌کنند و هم می‌خواهند سرباز واقعی امام زمان علیه السلام باشند، هم می‌خواهند درس بخوانند، در عین حال با این زندگی مادی درگیرند، چیست؟ چه کار بکنند که واقعاً سالم بمانند و بتوانند در طلبگی موفق بشوند؟

آیت الله حاج شیخ عبدالحسین خراسانی: آنچه که در کافی روایت دارد این است که این جور افراد که می‌ترسند این جور منحرف بشوند، همیشه به خدا پناه ببرند تا خداوند کمکشان کند؛ یعنی عمده خدا است. خود خدا باید حفظ کند، دستش را بگیرد، چون خود روایت هم دارد که «وخذ بیدی» یعنی عنایت خدا را باید طلب کرد. این‌ها اگر می‌خواهند واقعاً از مهالك نجات یابند، باید به خدا پناه ببرند و معاشرت را کم کنند؛ چون معاشرت این زمان، غیر از پرورش دنیوی نیست. در روایت است که می‌فرماید: «زمانی بیاید که دین نگه داشتن، مثل گل آتش در کف (دست نگهداشتن) است». نمی‌شود گل آتش در دست نگه داشت. واقعاً اگر کسی بخواهد در این زمان خوب بشود، شاید خیلی‌ها بگویند این دیوانه است. به هر حال، عمده‌اش پناه به خدا و توفیق از خدا خواستن است و درب خانه اهل بیت رفتن. گفته‌اند: (آیت الله) اسید حسین کوه کمره‌ای گفت: «من اولین درسم در نجف، خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام بود». منظورش این بود که می‌رفتیم زیارتی، توسلی بعد می‌رفتیم به درس‌های دیگر. خیلی کار می‌خواهد، تا آدم محفوظ باشد؛ خدا عاقبت ما را به خیر کند.

مجله: حاج آقا توسل به آقا اباعبدالله الحسین را در این مسیر چقدر دخیل می‌دانید؟



آیت الله حاج شیخ عبدالحسین خراسانی: ما که می‌گوییم هر چه هست درب خانه ایشان هست. ما شفایمان را هم از امام حسین علیه السلام گرفتیم. مریضی سختی گرفتیم؛ طوری که نفس کشیدن سخت بود (مرض آسم). مشرف به مرگ شدیم؛ ولی توسل به امام حسین (کشتی نجات) ما را نجات داد. ایران بودم و این‌جا نزد دکتر رفتم؛ ولی خوب نشدم. آن وقت خواب دیدم کربلا هستم... من دست می‌کشیدم به اطراف ضریح و به سینه‌ام می‌کشیدم. بحمدالله از آن زمان، بیماری رفت که رفت. توسلات به اهل بیت و امام حسین خیلی مؤثر است، به قول آن آقا می‌فرمود: «شما که بلد هستید روزه می‌دانید، بعد از روزه که نشستی، یک توجهی به کربلا کن». روایت هم دارد که سه مرتبه بگو: «صلی الله علیه و آله یا اباعبدالله». این توسل به امام حسین البته در ثابت ماندن؛ اثر زیاد دارد. در زیارت دارد: «اللهم انی لو وجدت شفعا اقرّب الیک...». بر حسب روایات شیعه و حتی (روایات) سنی‌ها؛ از این خانواده مقرب‌تر پیش خداوند نیست. عمده‌اش هم توسل به حضرت ولی عصر است؛ چون الآن آن حضرت، همه کاره است. (آیت الله) آشیخ محمد حسین اصفهانی، استاد (آیت الله) آقای میلانی و (آیت الله) آقای خوئی، با آن مقام علمی اشعار عربی و فارسی بسیار خوبی (در مداحی و مرثیه خوانی) دارند؛ از جمله:

آیت الله آشیخ محمد حسین اصفهانی

وهب ولی الامر لاسواه - و مبدأ الخیر و منتهاه

سلطان اقلیم الوجود کله - فکل الشیء هو تحت ظلّه

خیلی مهم است؛ تمام چیزها، همه زیر سایه او است؛ ولی چنین آقایی که تمام چیزها تحت ظل او است، باید دستش بسته باشد، کاری نکند، و هر چیز می‌بیند، تحمل کند و صبر کند.

(برای توفیقات معنوی) با مردم محشور نشدن هم مهم است؛ ولی کار مشکلی است. طلبه می‌خواهد مردم را هدایت کند و باید با آنان باشد؛ ولی در عین حال باید مراقب و در حذر باشد و به خدا و ائمه پناه ببرد.

مجله: برای رشد معنوی طلبه‌ها مطالعه کتابی را پیشنهاد می‌کنید؟

آیت الله حاج شیخ عبدالحسین خراسانی: البته کتاب‌های مختلفی نوشته‌اند. جامع السعادات و امثال آن، خوب است؛ ولی ما که عرب‌زبان بودیم، کتاب‌های (احادیث) معاشرتی و سائل (الشیعة) و امثال آن را می‌خواندیم و در آن هم مقید به عمل بودیم. خود احادیث عربی در اختیار ما هست. در اخلاقیات، معراج السعاده یا احوال علمای گذشته را دیدن، یک اثر نفسی دارد. روایت دارد از موسی بن جعفر علیهما السلام که در شبانه‌روز، یک ساعت برای ملاقات خوبان که واقعاً خوب هستند و واقعاً نصیحت می‌کنند و تذکر می‌دهند صرف بکند. یک اشخاصی که خوب هستند، واقعاً با آنها رفت و آمد کند، تا آنها تو را تذکر بدهند که این کار خوب است این کار خوب نیست این شخص خوب است... عمده‌اش هم همان تقوا است. تقوا هم مفهومی دارد. چقدر آیات در تقوا وارد شده است! «من یتق الله يجعل له مخرجاً» هر کس اهل تقوا باشد، خدا کارهایش را درست می‌کند. ما هنوز آیات را تجربه نکرده‌ایم. در روایت دارد که شما یک آیه «من یتق الله» را عمل کنید، برای شما کافی است... به هر حال خیلی باید - به قول پدرمان - خجالت بکشیم که با این اعمال، فردای قیامت، روز «تبلی السرائر» این باطن‌ها معلوم می‌شود. خدا کند ما رسوا نشویم! آن طور که ما دل‌مان می‌خواست، نشدیم. می‌خواستیم خیلی خوب بشویم.

مجله: حاج آقا! اصلاح نفس جداً خیلی سخت است. از کجا باید شروع کرد؟ بحث تقوا را فرمودید؛ ولی در کل، انسان که می‌خواهد در این مسیر برود، چه جور باید حرکت کند؟

آیت الله حاج شیخ عبدالحسین خراسانی: باید این نیت را داشته باشد که خوب بشوم و آنچه که راه خوب است، آن را بروم. خداوند هم کمک می‌کند. وقتی آدم در راه افتاد و بناک صاف و صادقش این شد که می‌خواهم خوب بشوم، - چه از علما باشد چه غیر علما - خدا یاری می‌کند.

مجله حیات اعلی: برخی از نوارهای صوتی و ویدیویی مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالحسین خراسانی در آدرسهای زیر منتشر شده و قابل استماع و دیدن و نیز دانلود و دریافت است:

<http://hayaate-aelaa.own0.com>

<http://taqwime-elaahi.own0.com>

<http://hayaateaelaa.frm.ir>

والحمد لله رب العالمین